



تقدیر ادبی

- امیدی ندارم، واهمه‌ای ندارم، من آزاده‌ام / مینو مشیری
- اگر ادبیات وجود نداشت / دوریس لسینگ / صفدر تقی‌زاده
- پروست در کابورگ / اولین بلوک / سحر کریمی مهر

امیدی ندارم. واهمه‌ای ندارم. من آزاده‌ام.

به بهانه پنجاهمین سالگرد مرگ نیکوس کازانتزاکیس (۱۹۵۷ - ۱۸۸۲)



۶۷

قابل بحث است، اما بسیاری از هموطنانش نیکوس کازانتزاکیس را مهم‌ترین شاعر، نویسنده و فیلسوف قرن بیستم یونان می‌دانند. بسیاری دیگر، نخست او را فیلسوف و سپس چون نویسنده و شاعر می‌شناسند. با این وجود، در سال ۱۹۶۴ بود که او با فیلم «زوربای یونانی» ساخته مایکل کاکویانیس براساس رمانی با همین نام به قلم وی، به اشتهار جهانی رسید.

تنوع مجموعه آثار کازانتزاکیس حیرت آور است: او علاوه بر شعر و رمان و نمایشنامه، به نوشتن سفرنامه‌های متعدد، کتاب کودکان، تاریخ ادبیات، مقالات گوناگون و ترجمه آثار علمی ادبی و فلسفی نیز پرداخت. نتیجه اینکه او ژانر یا گونه ادبی خاصی را دنبال نکرد بلکه ادبی حرفه‌ای و پرکار با جنبه‌های گوناگون به شمار می‌رود. یکی از منتقدان آثارش به نام پیترین (Peter Bien) درباره‌اش می‌نویسد:

«او اثری که از لحاظ تکنیک کاملاً رضایت بخش باشد پدید نیاورده است. برخی از رمانها و نمایشنامه‌ها و اشعار او بسیار بد نوشته شده‌اند، و آثار خویش نیز یکدست نیستند... اما در بسیاری از آثار او به قطعات شگفت‌انگیزی برمی‌خوریم: استعاره‌های غیر منتظره، توصیف‌های زنده و تکان دهنده، و حکمتی قانع کننده.»



کازانتزاکیس در ۱۸ فوریه ۱۸۸۳ در هراکلیون در جزیره کرت (CRETE) متولد شد. در آن زمان کرت هنوز زیر سلطه حکومت عثمانی قرار داشت و کودکی کازانتزاکیس در فضای پرشور و هیجان انقلاب برای استقلال و اتحاد به یونان سپری شد. پس از اتمام تحصیلات دبیرستانی، در سال ۱۹۰۲ به دانشگاه آتن رفت و به تحصیل حقوق پرداخت. در سال ۱۹۰۷ به بهانه ادامه تحصیل اما با عشق شورانگیزی به ادبیات که در او شکوفا گشته بود به پاریس رفت تا فلسفه بخواند. استاد راهنمایش فیلسوف بلند آوازه فرانسوی هانری برگسون (۱۸۹۵ - ۱۹۴۱) بود.

پس از بازگشت به یونان در سال ۱۹۰۹ که سرآغاز دهه توسعه ناسیونالیستی بود به این جنبش پیوست و در جنگهای بالکان به عنوان داوطلب شرکت کرد.

نخستین نوشتارش داستان بلند و آرمانی مار و نیلوفر (۱۹۰۶) است. در سال ۱۹۰۹ نمایشنامه غم انگیزی نوشت که به طعنه آن را «کمدی» نامید. در این نمایشنامه به درونمایه‌های آگزیستانسیالیستی رو کرد که سارتر و کامو سالها بعد و پس از جنگ جهانی دوم به آنها پرداختند. در سال ۱۹۱۰ در تراژدی استاد بنا برخلاف یأس مطلق دو اثر ذکر شده پیشین، خوش بینی و ساده اندیشی سیاسی را براساس یک داستان فولکلوریک یونانی نوشت. کازانتزاکیس شخصاً شعر بلند ۳۳/۳۳۳ بیتی «آدیسه» را مهمترین اثر خود می دانست. این اثر حماسی به ۲۴ سرود تقسیم شده است و همانند آدیسه همر کوششی ابر انسانی است برای ضبط تجربیات معنوی اش.

از جمله آثار او که به فارسی نیز ترجمه شده است زوریای یونانی؛ آزادی یا مرگ؛ مسیح بازمصلوب؛ کورس؛ سرگشته راه حق؛ برادر کشی؛ گزارش به خاک یونان؛ سودوم و گومورزا؛ آخرین و سوسه مسیح؛ جوینده راه حق؛ سیر آفاق و چند نامه از نیکوس کازانتزاکیس است.

در پایان سال ۱۹۵۷ کازانتزاکیس که دچار سرطان خون شده بود به چین و ژاپن سفر کرد. در بازگشت و در آلمان به تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۵۷ وفات یافت.

در سال ۱۹۴۶ کانون نویسندگان یونان پیشنهاد می‌کند که جایزه ادبیات نوبل به نیکوس کازانتزاکیس اعطاء شود. اما در سال ۱۹۵۷، با یک رأی اضافی آلبر کامو برنده این جایزه شد و گفت: «کازانتزاکیس صد بار بیش از من شایسته این جایزه بود.»

روی سنگ قبر نیکوس کازانتزاکیس در زاد بومش در شهر هراکلیون در جزیره کرت، به وصیت خودش این جمله حک شده است: «امیدی ندارم. واهمه‌ای ندارم. من آزاده‌ام.»



فرهنگ نشر نو منتشر کرده است:

ژاک قضا و قدری و اربابش

نوشته: دتی دیدرو

ترجمه: مینو مشیری